

جنگ جهانی اول، تقابل تفنگچی‌های هورامان با قوای روس (با تکیه بر شعرهای ملا شریف بیسارانی)

مظهر ادوای^۱

درآمد

آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) و پیامد آن، شاید مهم‌ترین رویداد سیاسی تاریخ جهان در قرن بیستم باشد. شروع جنگ بر فشار خارجی در ایران افزود. حکومت مرکزی ایران چنان دچار اختلاف و چنددستگی شد که دولت‌های مختلف بر سر کار آمده، هیچ‌گاه بیش از چند ماه دوام نمی‌آوردند. واکنش اولیه دولت مرکزی ایران به شروع جنگ، اعلام بی‌طرفی بود. اما با عدم رعایت آن، شمال، شمال غرب و غرب ایران به یکی از میدان‌های اصلی جنگ تبدیل شد. قزاق‌های روسی به سرکردگی مامانوف، پس از شکست اولیه در حوالی کردستان، قوای عثمانی را وادار به عقب‌نشینی به سوی هورامان کردند. ورود قوای عثمانی به روستای رزاب و واسطه قرار دادن شیوخ بزرگ هورامان از سوی فرماندهان عثمانی، منجر به انعقاد پیمانی میان سرکردگان قوای عثمانی و خوانین هورامان شد. در این میان تصمیم روس‌ها برای رسیدن به پنجویں عراق با گذشتن از مرپوان، باعث تقابل قوای روس‌ها و تفنگچی‌های هورامان شد. از سویی نیروهای انگلیس هم در هورامان عراق به ویژه پس از پایان جنگ با تحریک عشایر هورامی سعی می‌کردند به اوضاع آشفته و آشوب‌های منطقه دامن بزنند. در این مقاله سعی می‌شود با تکیه بر شعرهای به جا مانده از ملا شریف بیسارانی، شاعر هورامی زبان، به تبعات و پیامدهای جنگ جهانی اول و حوادث پس از آن در هورامان، در برهه زمانی ۱۹۱۴ - ۱۹۲۲ م. پرداخته شود.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

طوایف و عشایر غرب ایران بر سر دو راهی انتخاب (ترک‌ها یا روس‌ها)

با شروع جنگ جهانی اول، روس‌ها، انگلیس‌ها و عثمانی‌ها همگی به عنوان بخشی از استراتژی نظامی خود، سیاست‌هایی را دنبال می‌کردند که هدفشان تحریک یا تشدید دشمنی‌های موجود بین گروه‌های قومی و مذهبی گوناگون در منطقه بود. در مقابل احساسات ضد روسی و ضد انگلیسی، برخی دموکرات‌های ایران، آلمان‌ها را متحدان درخوری تلقی می‌کردند. در نتیجه بریتانیایی‌ها و روس‌ها نسبت به فعالیت دموکرات‌ها به طرفداری از آلمان بدگمان بودند و تصمیم گرفتند بر تعداد نیروهای اشغالگر خود بیفزایند. نمایندگان حزب دموکرات پس از تشکیل کمیته دفاع ملی در قم و پس از آن تشکیل دولت موقت ایران در کرمانشاه، موفق شدند برخی از شهرهای غربی کشور مانند همدان، کردستان، ملایر، تویسرکان، گروس و بروجرد را زیر سیطره قدرت خود در آورند.^۱

از طرفی سه ماه پس از آغاز جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی به تشویق انور پاشا به طرفداری از آلمان وارد جنگ شد. انور پاشا، وزیر جنگ عثمانی، عقیده داشت که عثمانی‌ها با اتحاد با آلمان، روزنه امید می‌خواهند داشت که جلوی فروپاشی امپراتوریشان را بگیرند و برخی از سرزمین‌های از دست رفته‌شان را پس بگیرند.^۲ ترک‌ها نیز به دولت ایران اعلام کردند که انگیزه یا نقشه پنهانی در ایران ندارند. همچنین جهت‌گیری اسلامی که آن‌ها به رابطه خود با ایرانیان داده بودند، بی‌شک به منظور کاهش بدگمانی‌های ایرانیان بود. با وجود این، شکایت در مورد رفتار ترک‌ها به ویژه در امور داخلی ایران بسیار بود؛ آن‌ها می‌کوشیدند برای ولایت‌های مختلف والی تعیین کنند یا با افراد غیر مسئول تماس برقرار سازند. اما در مجموع رابطه با ترک‌ها راحت‌تر از رابطه با نادولنی، نماینده آلمان‌ها در کرمانشاه بود.^۳

همان‌گونه که ملا شریف در شعر خود یادآور شده و اسناد این دوره هم نشان می‌دهند، طوایف متعدد در غرب ایران در این زمان و در نبود یک حکومت متمرکز در برخورد با نیروهای متفق و متحد، مستقل عمل می‌کردند. نکته قابل ذکر در این زمان، حضور نیروهای عثمانی و پیشروی آن‌ها به سوی کرمانشاه است. گزارشات وزارت داخله نشان می‌دهد که در این زمان نیروهای متحد در کرمانشاه به قدری فعال بودند که امیر افخم والی کرمانشاه برای رفع اختلافات مرزی ایران و عثمانی، از وزرای مختار آلمان و اتریش دعوت به عمل می‌آورد.^۴ مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم تا پیش از این همواره رفع اختلافات مرزی بین دو کشور ایران و عثمانی با حضور نماینده‌های انگلیس و روسیه حل و فصل می‌شد. این موارد را می‌توان در کتاب رساله تحقیقات سرحدیه میرزا جعفر خان مشیرالدوله، به وضوح مشاهده کرد.^۵

به واقع حمله متفقین، ایران را دچار هرج و مرج سیاسی کرده بود و رجال کشور همه با یکدیگر اختلاف

۱. اتابکی، ایران و جنگ جهانی اول (میدان نبرد قدرت‌های بزرگ)، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۴۱.

۴. بیات، ایران و جنگ جهانی اول، تهران، ص ۳۹.

۵. ر.ک: مشیرالدوله، رساله تحقیقات سرحدیه، ۱۳۴۸.

نظر داشتند. دولت نیز در خارج از تهران اقتداری نداشت. دموکرات‌ها که کانیتس، وابسته نظامی آلمان‌ها، روی آن‌ها بسیار حساب می‌کرد، در عمل نشان دادند که نه قدرت برآوردن مواعید خود را داشتند و نه قابلیت آن‌ها. رؤسای بزرگ عشایر به ویژه در غرب ایران نیز از قدرت بسیار برخوردار بودند و منافع شخصی را بر میهن‌پرستی ترجیح می‌دادند. کانیتس هم سعی می‌کرد این رؤسا را با اهدای پول، اسلحه و وعده فرا رسیدن هدایای دیگر، جلب کند، ولی او تا آن زمان هنوز با موفقیت چندانی روبرو نشده بود. رؤسای مذکور با روس‌ها و انگلیسی‌ها نیز مذاکراتی داشتند و ظاهراً بر آن بودند که طرف نیروی قوی‌تر را بگیرند. علاوه بر این، اهداف ترک‌ها و آلمان‌ها نیز با یکدیگر مغایرت اصولی داشت و نمایندگانشان همیشه در مورد خط‌مشی‌های متخذه، اختلاف نظر داشتند. این اختلاف نظر حتی بر گروه‌های ایرانی و از آن جمله عشایر و طوایف طرفدار آن‌ها تأثیر گذاشته بود، گروهی به هواداری از ترک‌ها مشغول بودند و گروه دیگر آلمان‌خواه محسوب می‌شدند.^۱

از سوی روس‌ها در جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ هـ.ق / آوریل ۱۹۱۶ م به فرماندهی باراتف به سوی غرب ایران پیشروی کردند. علاوه بر نیروها و توپ‌هایی که روس‌ها در فاصله کرمانشاه و کربند مستقر کردند، چند ستون از نیروها در حدود چهار هزار نفر و ده عراده توپ را نیز در اطراف کنگاور، بروجرد و کردستان مستقر کردند.^۲ البته پیش از این در ماه جمادی‌الاول / مارس نیروی منظم ارتش عثمانی که تا آن زمان هشت گردان از آن‌ها در ایران مستقر شده بودند، موفق شدند یک واحد جلودار ارتش روسیه را از کربند پس برانند.^۳ در ماه شعبان ۱۳۳۴ هـ.ق / مه ۱۹۱۶ م تهاجم جدیدی از سوی روسیه به طرف رواندز به منظور کاستن از فشار بر نیروهای بریتانیا و بین‌النهرین سفلی صورت گرفت. این تهاجم بعد از چهار هفته متوقف شد، اما باز کردهای ایران را بر سر دو راهی قرار داد. کردها در مقام مقایسه با روس‌ها، باز ترک‌ها را کم‌خطرتر دانستند؛ بنابر این مانع از ضد حمله ترک‌ها در ماه‌های شوال و ذی‌قعدة / ژوئیه و اوت نشدند.^۴ نیروهای عثمانی در زد و خوردی شدید، بالاخره در ذی‌قعدة ۱۳۳۴ ق. / اوت ۱۹۱۶ م. موفق شدند کرمانشاه را از دست روس‌ها پس بگیرند؛ به همین دلیل روس‌ها به همدان عقب‌نشینی کردند.^۵ در همین زمان روس‌ها در پی این بودند تا از طریق جلب مساعدت دولت ایران، طوایف غرب را به همکاری با متفقین برانگیزند، به هر صورت این اقدام عملی، اما دشوار بود.^۶

باید دانست که پیش از این هم طوایف این منطقه به عوامل عثمانی واکنش مساعد نشان داده بودند و علت هم این بود که بریتانیا در صدد جلب آن‌ها بر نیامده بود؛ ظاهراً به این جهت که آلمانی‌ها از دولت

۱. ماپرلی، عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۹ م)، ص ۱۸۲.
۲. همان، ص ۲۱۲ - ۲۱۳.
۳. همان، ص ۲۰۳.
۴. مک‌داول، تاریخ معاصر کرد، ص ۲۰۰.
۵. ماپرلی، عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۹ م)، ص ۹۶.
۶. همان، ص ۲۵۴.

ایران حمایت می کردند، اما بیشتر از آن رو که عثمانی ها، عشایر را با پول می خریدند. در پی آن، رؤسای عشایر، پیاپی به عثمانی ها یادآور می شدند که می توانند پول بیشتری از روسیه و بریتانیا بگیرند. یک ژنرال آلمانی به این مسئله اعتراض کرده، می نویسد: «آنچه ما در ازاء این هزینه فوق العاده گزاف می گیریم، عملاً بسیار اندک است. جنگجویان قبایل تنها برای تعقیب منافع خود می جنگند»^۱.

از جمله طوایف فعال در سال های جنگ جهانی اول در غرب کشور، سنجابی ها بودند. سنجابی ها در ماه جمادی الاول ۱۳۳۳ هـ.ق / مارس ۱۹۱۵ در مندلی، نیروهای رثوف بیگ، فرمانده عثمانی را شکست دادند.^۲ گزارش سرحداری کرمانشاه در ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳ هـ.ق / ۵ فوریه ۱۹۱۵ م. نشان دهنده حمایت سنجابی ها از نیروهای عثمانی است،^۳ اما گزارش های حکومت کرمانشاه در اواخر همین ماه نشان می دهد که سنجابی ها بر خلاف دیگر عشایر و با اینکه برخی از مراتع آن ها در خاک عثمانی واقع شده بود، مخالف حضور نیروهای عثمانی در کرمانشاه بودند و بارها با عشایر طرفدار عثمانی درگیر شدند.^۴ اختلاف و درگیری آن ها با نیروهای عثمانی گاهی تا آنجا پیش می رفت که نمایندگان آلمان واسطه صلحشان می شدند. سنجابی ها معتقد بودند اگر با دولت دربیفتند، مورد لعن خواهند بود. آن ها پیش تر روشن ساخته بودند که با هر گونه تجاوزی که بی طرفی ایران را نقض کند، به مخالفت بر خواهند خاست و بر آن شدند با پیشروی نیروهای انگلیس مقابله کنند. رفتار روس ها پیش از این، آن ها را از متفقین بیگانه کرده بود و به همین دلیل با سیاست آلمان همکاری کرده و در ۱۳۳۶ هـ.ق / ۱۹۱۷ م. تلاش نیروهای روسی و انگلیسی را برای پیوستن به هم با ناکامی مواجه ساخته بودند. کلهرها و گوران ها اینک از فرصت استفاده کردند و ائتلافی علیه سنجابی ها تشکیل دادند و در نتیجه جنگی، سنجابی ها ۲۵۰ نفر و صد هزار سر گوسفند از دست دادند و این ضربه اقتصادی و سیاسی شدیدی بر آن ها بود.^۵ اما باید گفت که سنجابی ها هم مانند دیگر عشایر منطقه، بارها مواضع خود را تغییر دادند و حتی چند بار به نفع عثمانی ها وارد میدان نبرد با روس ها شدند.^۶ عشایر جاف هم از دیگر طوایفی بودند که بر خلاف سنجابی ها با عثمانی ها روابط بهتری داشتند و به گفته ملا شریف در اتحادیه عثمانی ها و هورامی ها برای نبرد با روس ها حاضر بودند. هر چند شیخ مردوخ در کتابش به این مسئله اشاره ای نکرده و فقط پس از پایان جنگ و شکست هورامی ها است که جاف ها وارد سندج می شوند؛ البته یادآوری این نکته لازم است که اساساً بخش بزرگی از عشایر جاف (جاف مرادی) مراتع شان به طور کامل در خاک عثمانی قرار داشت و براساس قراردادهایی که پیش از این، بین ایران و عثمانی بسته شده بود، از ایران جدا شده بودند و فقط برای بیلاق و قشلاق وارد خاک ایران، به

۱. مک داول، تاریخ معاصر کرد، ص ۲۰۰.

۲. مابری، عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۹ م)، ص ۱۱۸.

۳. بیات، ایران و جنگ جهانی اول، تهران، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۳۴.

۵. مک داول، تاریخ معاصر کرد، ص ۲۰۲.

۶. سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴، ص ۸۱۴.

ویژه کردستان می‌شدند. در سال ۱۳۳۳هـ.ق / ۱۹۱۵م. محمود پاشا، رئیس ایل جاف مرادی، با دوپست - سیصد سوار عشیره جاف، همراه باجلان‌ها، شیخ حمید و جاف‌های گوران، متجاوز از ۱۵۰۰ نفر به نیروهای عثمانی پیوستند.^۱

فشارها و تهدیدات نیروهای عثمانی در حوالی کرمانشاه به حدی زیاد شد که اهالی کرمانشاه در برهه‌ای تصمیم گرفتند با برداشتن اسلحه دولتی و فراخواندن روس‌ها خود را از دست عثمانی‌ها نجات دهند. پس از این و با وجود انعقاد عهدنامه خسروآباد که با حضور مجلسی از نمایندگان دولت عثمانی، آلمان، ایران و اعیان کرمانشاه و نماینده اهالی کرمانشاه بسته شد، مدتی طول نکشید که دوباره اختلافات ظاهر شد و نیروهای عثمانی بیش از پیش به اختلافات دامن زدند.^۲ با وجود این شهر کرمانشاه بارها میان نیروهای متفق و متحد دست به دست شد و کابینه حکومت موقت هم که در کرمانشاه تشکیل شده بود، با تصرف کرمانشاه توسط نیروهای روسی روی به بغداد نهاد.

حضور روس‌ها در هورامان

حمله سربازان روسی و حضور آن‌ها در هورامان، واقعه‌ای است که در تاریخ هورامان نوشته ملاعبدالله شیدا و تاریخ مردوخ طرح شده و تا حدودی به آن پرداخته شده است، اما باید گفت آنچه امروزه در هورامان به عنوان داستان حضور سربازان روسی در این ناحیه به صورت تاریخ شفاهی مطرح است، مربوط به حضور روس‌ها در هورامان در دوره جنگ جهانی دوم است نه اول. اسناد و مدارک موجود در مورد حضور سربازان روس در هورامان در جنگ جهانی اول، نشان می‌دهند که قوای روسی به طور مثال هیچ‌گاه وارد هورامان تخت نشده‌اند. تفنگچی‌های هورامان تخت در جنگ با قوای روس در اطراف سنج حاضر بودند، اما تاریخ شفاهی نشان می‌دهد که این در جنگ جهانی دوم بوده که روس‌ها در بیشتر نواحی هورامان حاضر بوده‌اند. خاطراتی که مرحوم محمد اداک (محمد روسی) (متولد ۱۲۸۵ش) از روس‌ها درباره جنگ جهانی دوم می‌گوید، جالب و خواندنی‌اند. وی که از نزدیک با سربازان روسی برخورد داشته، می‌گوید روس‌ها همواره از مردم درباره آثار باستانی و وسایل یا به قولی عتیقه‌جات سؤال می‌کردند و هر وسیله قدیمی که به دست می‌آوردند با خود می‌بردند. همچنین آن‌ها درختان قدیمی را قطع کرده، چوب آن درختان را هم با خود می‌بردند.^۳

ملا شریف بیسارانی (۱۲۸۷ - ۱۳۵۰هـ.ق)، آن گونه که نقل کرده‌اند و خودش هم در ابیات پایانی شعر یادآور شده از ناحیه هر دو پا فلج بوده است. به واقع شعری که ملا شریف در قالب ۷۵ بیت سروده، سند متقنی است مبنی بر واقعیت جنگی که بین سربازان روسی و تفنگچی‌های هورامان در سال ۱۳۳۴ق. /

۱. بیات، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۶۳ - ۶۴.

۳. در اینجا لازم می‌دانم از فتح‌الله ادوای (پدر نگارنده) و طاها اداک، فرزند مرحوم محمد اداک، تشکر کنم که خاطراتی از پدر بزرگوارشان را برای نگارنده بازگو کردند.

۱۹۱۶م. روی داده است. هدف مقاله حاضر، بازخوانی این واقعه با تأکید بر بررسی، تجزیه و تحلیل این شعر است، در واقع بهره بردن از شعری ادبی برای بازخوانی واقعه‌ای تاریخی. این شعر توسط محمد امین هورامانی تصحیح شده و در کتاب میژووی هورامان چاپ شده است، اما نویسنده هیچ گونه بحثی را در جهت ارزش و اهمیت این شعر نیاورده و به سادگی از کنار این مسئله گذشته است. از آنجا که نسخه اصلی این شعر به دست نیامد، نگارنده می‌کوشد با تکیه بر نسخه چاپی آن، جنگ سربازان روسی با تفنگچی‌های هورامان را بررسی کند. در متن تصحیح شده، چندین واژه آمده که در هورامی معنی خاصی ندارند و از آنجا که احتمال تصحیح درست این نسخه با تکیه بر یک نسخه و همچنین با توجه به محتوای کل کتاب و عدم ارجاع به منابع استفاده شده بسیار کم است، تصحیحی از آن هم صورت نمی‌گیرد.

عقب‌نشینی قوای عثمانی به هورامان

در سال ۱۳۳۳هـ.ق / ۱۹۱۵م. مامانوف رئیس اردوی قزاق در کردستان بود. پس از شکست روس‌ها در محرم ۱۳۳۴هـ.ق / نوامبر ۱۹۱۵م. از سردار رشید و سنجر خان و اهالی روستاهای نواحی کامیاران، آن‌ها پای به فرار می‌گذارند. در همین زمان مسیو شادو و کاپیتان اوت و مسیو نریمان کنسول آلمان و روز بعد هم محی‌الدین بیگ فرمانده عثمانی وارد سنندج می‌شوند. در اواخر ماه ربیع‌الاول / ژانویه، شیخ علاءالدین با جمعی تفنگچی هورامی و مریوانی وارد سنندج شدند. همچنین علی اکبر خان، سردار مقتدر سنجابی هم با ۱۵۰۰ سوار به شهر می‌رسد. در ۴ ربیع‌الثانی / ۲۷ ژانویه، شیخ علاءالدین و تفنگچی‌های همراه وی به هورامان بازگشته و فقط علی اکبر خان سنجابی در شهر باقی می‌ماند که در همین زمان خبر می‌رسد مامانوف در حال بازگشت است. آلمان‌ها پول هنگفتی به علی اکبر خان می‌دهند تا به مقابله روس‌ها برود، اما در ناحیه پیرمحمد با اختلاف علی اکبر خان با آلمان‌ها بر سر طرح مواد ده گانه (برای حفظ استقلال ایران)، علی اکبر خان به محل سنجاب باز می‌گردد و حاضر به نبرد با روس‌ها نمی‌شود.^۱

روز پنج‌شنبه ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴هـ.ق / ۱۹ فوریه ۱۹۱۶م. محی‌الدین بیگ فرمانده و محمود بیگ شهیندر عثمانی، افرادی نزد شیخ مردوخ کردستانی فرستاده، اعلام می‌کنند که نیروهای روسی به زودی وارد شهر خواهند شد و باید به طرف هورامان عقب نشست. افراد مذکور به همراه حاج شیخ عبدالحمید، میرزا فتح‌الله، حاج ابوالحسن و افرادی دیگر از اتباع عثمانی به طرف هورامان و مریوان حرکت کردند. شیخ مردوخ هم شب روز بعد همراه نظام‌زاده، اسکندرزاده و افرادی دیگر، به سوی کرجو حرکت کرد. با ورود مامانوف و قزاق‌ها به سنندج، خانه شیخ مردوخ غارت شده، سالار فاتح که با مامانوف روابط خوبی داشت، از کرجو به سنندج باز می‌گردد. با وجود افرادی که از سوی سالار فاتح برای بازگرداندن شیخ و همراهانش آمده بودند، آن‌ها از دربند عاشقان به روستای اوبهنگ رسیده، پس از آن وارد روستای رزاب شدند.

۱. کردستانی، تاریخ کرد و کردستان و (توابع)، ج ۲، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

بر طبق اسناد وزارت داخله، در همین زمان گویا چند نفر به اسم آلمانی در سنندج افرادی را فریب می‌دهند و با خود به قزوین برده، در آنجا زندانی می‌کنند. پس از پیگیری‌ها مشخص شد که این افراد روسی بودند.^۱ در پی آن، حکومت کردستان پیگیر وضع آن‌ها می‌شود، اما حکومت قزوین در نامه‌ای به وزارت داخله به نمره ۷۰۱ در تاریخ ۶ رجب ۱۳۳۴ هـ.ق / ۲۶ آوریل ۱۹۱۶ م می‌نویسد که این افراد آزاد شده‌اند. عده‌ای از آن‌ها ژاندارم و چند نفری هم از ملایر توپس‌رکان بوده و کردستانی بین آن‌ها نبوده است، ولی چند روز بعد از رهایی این اسرا، روس‌ها شصت نفر به قزوین آورده‌اند و اغلب آن‌ها کردستانی هستند و قصد دارند آن‌ها را فردا به بادکوبه روانه کنند.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، بارانف، رئیس کل قوای روسیه با رسیدن به غرب کشور، مجلسی از عشایر روانسر، جوانرود، سنجابی و گوران تشکیل داده، اتحاد عشایری ترتیب می‌دهد. از سویی افرادی هم که از سنندج به سوی هورامان رفته بودند، به محمود بیگ در روستای دورود اطلاع داده، محی‌الدین بیگ فرمانده عثمانی‌ها در پنجوین هم از این قضیه آگاه می‌شوند. پس از این عوامل، عثمانی و شهیندر عثمانی، خوانین هورامان در خانه محمود خان کانی‌سانانی در شهر مریوان جمع شدند و پیمان اتحادی را منعقد کردند.

ملا عبدالله هورامی (شیدا) در مورد این واقعه، چنین می‌نویسد: «مقارن با سال ۱۳۳۴ هـ.ق در اثر اشغال سنندج به وسیله قوای روس، روحانیان، فضلا و نامداران، از جمله حاج شیخ عبدالحمید، آیت‌الله مردوخ و افراد دیگر به رزاب پناهنده شدند. این افراد به وسیله محمود بیگ شهیندر که در قریه دورود در جوار رزاب نزد شیخ علاءالدین بود، با محی‌الدین بیگ، فرمانده قوای عثمانی، در پنجوین ارتباط برقرار نمودند. سپس تمام خوانین رزاب، روحانیون سنندج و مشایخ عظام هورامان و مریوان، شیخ محمود و محی‌الدین بیگ در خانه محمود خان کانی‌سانان گرد آمده، عقد عشایر و پیمان ناگسستی بستند».^۲ در این جا باید به یک نکته مهم توجه کرد و آن زیرکی فرماندهان عثمانی است که توانستند از کارکردهای سیاسی، نظامی و اجتماعی نقشبندی در همراه کردن خوانین هورامان با خود استفاده کنند. از آن‌جا که آن‌ها احتمال می‌دادند که نتوانند با خوانین هورامان برای نبرد با قوای روس به توافق برسند قبل از هر چیز به سراغ شیوخ بزرگ هورامان عراق رفته و آن‌ها را واسطه این کار قرار دادند. از طرفی با توجه به ارادت خاص خوانین و مردم هورامان به این شیوخ و احتمالاً پیوندهای سببی که بین آن‌ها ایجاد شده بود، خوانین سخن شیوخ نقشبندی را پذیرفته و حاضر شدند عثمانی‌ها را در نبرد با قوای روس همراهی کنند.

نگاهی به اشعار ملا شریف بیسارانی و تحلیل و بررسی این ابیات از جهت تاریخی به ویژه تاریخ اجتماعی، می‌تواند بهتر و دقیق‌تر این واقعه را به نمایش بگذارد. در این اشعار دغدغه‌های اجتماعی شاعر آشکارا بیان می‌شوند. وی بیشتر از مردم می‌گوید و در اشعارش آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد. ملا

۱. بیات، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۹۲

۲. شیدا، تاریخ هورامان، ص ۶۱۸.

شریف بر خلاف شیخ مردوخ، اوضاع اجتماعی جامعه به شدت مذهبی هورامان آن دوره را در اشعارش برای خوانندگان یا به قول خودش برادران، ترسیم می‌کند. وی همچنین داستان شیوخی را بیان می‌کند که هنوز هم نوادگانشان در هورامان نزد مریدان خود قرب و احترام خاصی دارند. ملا شریف شعرش را این‌گونه آغاز می‌کند:

به توفیق ذات خالق و عباد
هر چن رضات بو واحد احمد
داستانی چه نو باورین به یاد
صلوات بو به روح پاک محمد
در این دو بیت شاعر پس از حمد و ثنای خداوند و هر آنچه رضایت اوست و ضمن صلوات بر محمد مصطفی (ص)، به نوعی از خواننده اشعارش می‌خواهد که داستان جنگ هورامان و روس را به یاد بیاورد. پس از آن شاعر شرایط و اوضاع و احوالی را که در هورامان پس از حمله روس‌ها شکل گرفته، این‌گونه برای خواننده ترسیم می‌کند:

ولایت سوچیا گردش بی ویران	لشکرکشی روم پی خاک هورامان
سنه جه هزار سیصد و سی و پنج	مردم پریشان تمامی دلرنج
تا که حالی بان او وخت و زمان	بیان بکرین پی برادران
نوینان به چم او وخت و زمان	تا دعا کران نه درگای سبحان
تا زمان گیلو به حالی وفور	جه طاعتی حق نکران قصور
ذاتی بی زوال حی لا مکان	جه کلام قدیم کردنش بیان
دلیلی روشن واضح و ظاهر	ان‌الله لا بغیر ما یقول الاخر ^۱
شکری نعمت بان ور جه تنگی حال	پالش ^۲ فراوان ذات ذوالجلال
آم روسک بیحد و شمار	پنام هر به تون یا پروردگار
پُر بی جه روسی شاران و دهات	یا رب شاکرین ایمه جه درگات
ولایت چول بی مانگی رمضان	اختیار به تون دانای لامکان

یعنی «حمله سربازان روسی به سوی هورامان بر طبق این شعر در سال ۱۳۳۵هـ.ق / ۱۹۱۷م. روی داده، در حالی که روایات دیگر، این واقعه را مربوط به سال ۱۳۳۴هـ.ق / ۱۹۱۶م. می‌دانند. رومی‌ها (روس‌ها) در این سال به خاک هورامان حمله‌ور شدند، ولایات آن را آتش زدند و آنجا را ویران کردند. مردم همه ناراحت بودند. [این حادثه] را برای برادران بیان کنیم تا اوضاع آن دوره را درک کنند و به درگاه خداوند دعا کنند که چنین دوره‌ای را هیچ وقت نبینند؛ از اطاعت خداوند کوتاهی نکنند تا زمان در جهت موافق بسیاری از آن‌ها حرکت کند. در قرآن کریم بیان شده است که ذات خدا زوال ندارد و اینکه خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهند، مگر آنکه آن‌ها خود تغییر دهند... باید زمانی که در تنگنا هستیم، شکر نعمت به جا بیاوریم. پروردگار! پناهم فقط تویی. روس‌ها در حالی که از شمار خارجند، آمدند (حمله‌ور شدند). خداوند!

ما به درگاه تو شکرگزاریم، شهرها و روستاها پُر از سربازان روسی شد، اما اختیار همه به دست توست، ای دانی که مکانی برای تو وجود ندارد. در ماه رمضان ولایت‌ها از مردم خالی شدند.»
همان‌گونه که مشاهده می‌شود، شاعر در بیت اول واژه «روم» را برای نیروهای روسی استفاده کرده است. البته این واژه و همچنین واژه «توران» در منابع تاریخی ایران به ویژه پس از دوره صفویه و از آن جمله در جنگ‌نامه نادر، اثر الماس‌خان کندوله‌ای برای لشکر عثمانی به کار رفته است. اما شاعر در اینجا واژه روم را برای نیروهای روسی به کار برده است. شاعر خوانندگان را با لفظ برادران مورد خطاب قرار داده و می‌گوید آنچه می‌نویسد برای آن‌هاست تا با یاد کردن از این دوره و با اطلاعات از خدا ارزش زندگی را بیشتر درک کنند. قدرت خلاقانه شاعر در سه بیت پایانی این مبحث بیشتر آشکار می‌شود، آنجا که در مصرع‌های اول ابیات از خدا و ذات بی‌زوالش می‌گوید و در مصرع‌های بعدی از سربازان روسی و حمله آن‌ها به هورامان. شاعر در اینجا در پی مقدمه‌چینی برای تقابل قرار دادن خدا و روس‌ها، اسلام و روس‌ها و به معنای بهتر اسلام و کفر است، آنچه در ابیات بعدی به وضوح شاعر آن را آشکار و بیان می‌کند.
شاعر در ادامه می‌گوید:

اسلام ضعیف بو تمامی یکسر	نه نویژ نه روژ نه صدای اکبر
مردم رای اکرد تمام پریشان	مزگوت کرابون توپله اسبان
بعضی‌تر سوتیان به حالی خراب	کزۀ جرگم هات وک کزۀ کباب
یارب نوینی او روزگاره	مخلوق در به در تمام آواره
هرشی روسان به پیاده و سوار	کاکه زکریا رو به شیخ عطار
به قولی راوی واتای معتبر	چادر لی درا چل هزار نفر
پانزده هزارتر به نام و نشان	بو دوری کرجو رو به عاشقان
اؤخت عشایر گشت له سر خوی بو	هم طایفه طایفه بحری بی پی بو
وابو اتفاق ^۲ دوستی صمیمی	عشایر ورین دوری قدیمی
ديسان عشایر خبریان زانی	طایفه هورامی هم مریوانی
رئسی مریوان دو خانی دلیر	او کانی سانانن اید له وله ژیر
هاوار و فغان بو به گرمه و قال	کیخسرو خانیس به دور تینال
له چه یوت روسی ولات بو به چول	زلزله زاری هاوار یا رسول
چی حال و احوال درون بین مات	محمود خان دزلی رو به گازان هات
حس ^۴ سانی‌یان به صد قار و قین	گشتیان عشایر سنگلاخ نشین
طایفه کوماسی هاتن به کمک	رئیس اوانیچ آغه برا بگ

ایلی عشایر بگزاده رزאו	هجومیان هاورد به تعجیل و تاو
آی له دسو برد سواری سنجران	حمد و ثنای تو پادشای جهان
رئیس عشایر سردار رشید هات	مردم دل غمین ولات گشتی مات
روسی راوی کرد له دوری قشلاخ	اسمی یاالله نقش جه بیداخ

یعنی «اسلام به طور کامل ضعیف شد و دیگر نماز، روزه و صدای الله اکبری باقی نماند. روس‌ها مردم را با حالت پریشانی فراری دادند و مساجد را تبدیل به اصطبل اسبان کردند. بعضی از مردم با حالت خرابی (پریشانی) گویی که آتش گرفته بودند (بی‌قرار بودند) و قلب من هم مانند سوختن کباب، صدای کزکز می‌داد. خداوند! هرگز آن روزگار را نبینی که مردم همه سرگردان و آواره بودند. سربازان روسی از طرف کاکو زکریا به سوی شیخ عطار حمله‌ور شدند. آن‌گونه که راوی معتبر نقل می‌کرد، روس‌ها برای چهل هزار سرباز چادر برپا کرده بودند. پانزده هزار نفر دیگر، از کرجو رو به عاشقان حرکت کردند. در آن زمان عشایر همگی مستقل بوده، به صورت طایفه طایفه مانند بحر بی‌پایان بودند. این واقعه چنین روی داد و عشایری که دور از هم بودند، دوباره با هم پیمان دوستی بستند. باز عشایر و طوایف هورامی و مریوانی خبردار شدند. رؤسای طایفه مریوان دو خان دلیر، یکی از روستای کانی‌سانان و دیگری از روستای وله‌ژیر بود. با ذکر خدا، خان سرحد، محمود خان و سلطان احمد هم از روی میل آمدند. صدای فریاد و فغان بلند بود و کیخسرو با اسبی تندرو آمد. از ترس روس‌ها، ولایات از مردم خالی شد؛ زاری و فریاد کمک از رسول خدا بلند بود. به سبب این اوضاع و احوال، همه غمگین شدند و محمود خان از دزلی به سوی گازان آمد. حسن سلطان با فریاد و خشم و همه عشایر سنگلاخ نشین، همچنین طایفه کوماسی، به کمک آمدند که رئیس آن‌ها هم بگ بود. ایل و عشایر و بگزاده‌های روستای رزاب با عجله حمله‌ور شدند. حمد و ثنا برای خداوند که پادشاه جهان است؛ امان از چابکی و چالاکی سواران طایفه سنجر. مردم همگی غمگین و ولایات همگی در سکوت فرو رفته بودند. در حالی که عنوان «یا الله» بر پرچم آن‌ها نقش بسته بود، روسی‌ها را از اطراف قشلاق فراری دادند.»

درباره فقر و فلاکتی که مردم غرب ایران، در این دوره گرفتار آن شدند و ملا شریف هم در قالب ابیاتی از آن یاد می‌کند، دیوید مک داول، نویسنده تاریخ معاصر کرد، می‌نویسد: «...ارتش‌های روس و ترک، روستاها را ویران کرده بودند، به جای سوخت از تیرهای سقف و وسایل چوبی خانه‌ها استفاده کرده بودند و باران و برف زمستان، دیوارهای گلی بی‌حفاظ را کامل کرده بود. مزارع بایر مانده بودند و کشاورزانی اگر در محل باقی مانده بودند، به این جهت بود که در اثر گرسنگی، قادر به فرار نبودند.»^۱

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این شعر بیسارانی برخلاف شیدا، به دغدغه‌ها و ناراحتی مردم هورامان توجه کرده است؛ دغدغه‌ای که از دید شاعر چنان بزرگ بوده که آرزو کرده خدا هم آن روزگار را

۱. مک‌داول، تاریخ معاصر کرد، ص ۲۰۳.

نبیند. او سربازان روسی را کافرانی می‌داند که در هورامان حتی اسلام مردم را نشانه رفته‌اند. شاعر پس از این می‌نویسد که چهل هزار سرباز روسی از طرف محل کاکو زکریا به سوی شیخ عطار و پانزده هزار نفر دیگر از کرجو به سوی عاشقان حمله‌ور شدند. شاعر همچنین از حضور طوایف مختلف در هورامان و مریوان و از اوضاع و احوال آن‌ها و حتی استقلال‌شان سخن می‌گوید و آن‌ها را مانند یک دریای بی‌پایان می‌داند که طوایف هورامی، مریوانی - با دو رئیس از روستاهای کانی‌سانان و وله‌ژیر - محمود خان، سلطان احمد و حسن سلطان، کیخسرو و - آن گونه که شیخ مردوخ می‌گوید - افراسیاب بیگ، جعفر سلطان و خوانین دیگر، از آن جمله‌اند. بیسارانی همچنین می‌نویسد محمود خان از دزلی به سوی گازان آمد و طایفه کوماسی (از طوایف مریوان)، عشایر و بیگ‌زاده‌های رزاب و طایفه سنجر.

آغاز جنگ تفنگچی‌های هورامان و قوای روس

در ۱۱ رجب ۱۳۳۴ هـ.ق / ۱ مه ۱۹۱۶ م. قسمتی از قوای روس با ۲۰ عراد توپ برای حمله به پنجوبین عراق از سنندج به سوی مریوان حرکت کردند. بی‌درنگ تفنگچیان هورامان، مریوان و دزلی حرکت کرده، در سه پیچه کاکو زکریا با شکست روس‌ها آن‌ها را به عقب‌نشینی وادار کرده، غنایم قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها گرفتند.^۱ در پی این پیروزی و در اوایل شعبان / مه یوسف بیگ فرمانده عثمانی، شیخ حسام‌الدین، شیخ نجم‌الدین و شیخ علاءالدین را از هورامان عراق^۲ حرکت داده، به روستای رزاب آوردند. در آنجا تفنگچیان مریوان، دزلی، هورامان تخت، نفسود و رزاب و ژاورود به هم ملحق شده، در روز ۲۲ شعبان / ۱۱ ژوئن بیش از چهار هزار نفر تفنگچی به جانب شهر سنندج حرکت کردند. با رسیدن خبری از سوی شاطر مشیر دیوان به قوای هورامان مبنی بر هدف روس‌ها در جهت تصرف گردنه آریز، تفنگچی‌های مریوان و دزلی (به رهبری محمود خان دزلی) به سرعت خود را به بالای تپه رساندند، در بالای گردنه کمین کردند و بقیه سپاه به سوی سنندج سرازیر شدند.^۳

در اولین برخورد تفنگچی‌های کوماسی و هورامی در نزدیکی روستای آرندان با جلوداران قوای روس، روس‌ها شکست خوردند و هجده نفر از آن‌ها کشته شدند. اما بی‌احتیاطی تفنگچی‌های هورامان در تعقیب روس‌ها تا پشت روستای کمیز، باعث روشن شدن توپخانه روس‌ها از تپه شیخ محمد صادق شد. تفنگچی‌های هورامان هم سه قسمت شده، عده‌ای به سرکردگی شیخ مردوخ در خضر الیاس، عده‌ای به سرکردگی افراسیاب بیگ در خضر زنده و بقیه تفنگچی‌ها به قلعه کوه آیدر رفتند. از آنجا که روس‌ها با دوربین، تفنگچی‌های هورامان را دنبال می‌کردند، موفق شدند مواضع آن‌ها را به راحتی به توپ ببندند. در این حال تفنگچی‌های رزاولی هم در کمیز شکست خورده، عقب‌نشینی کردند. تفنگچی‌های محمود خان

۱. شیدا، تاریخ هورامان، ص ۶۱۸.

۲. ناحیه هورامان دو بخش است که بخشی از آن در ایران و بخشی دیگر در عراق واقع شده است.

۳. کردستانی، تاریخ کرد و کردستان و (توابع)، ج ۲، ص ۳۲۹.

دزلی در بالای کوه در نزدیکی کوه آبیدر، به محض نزدیک شدن سواران روس که در پی تفنگچی های رزای آمده بودند، به آن ها شلیک کرده، آن ها را به عقب نشینی وادار کردند. مشایخ ساکن در رزای به محض اینکه خبر شکست هورامی ها را شنیدند، به هورامان عراق باز گشتند.^۱

به دنبال این واقعه، قسمتی از سواران روسی از گردنه عاشقان گذشتند و در اطراف قریه ویس، با تفنگچی های رزای درگیر شدند. در این زد و خورد نیز تنی چند از سواران روسی مقتول و مرکب ها و سلاح های آن ها به دست رزای ها افتاد که به رزای نزد عباس قلی سلطان فرستاده شدند. در این آشفستگی، احمد نام، مشهور به احمد کل اناخ، در رأس عده ای به غارتگری و چپاول و راهزنی پرداخت و به وسیله تفنگچیان دستگیر و به دستور عباس قلی سلطان، در روستای رزای تیر باران شدند.^۲

روز ۲۷ شعبان / ۱۶ ژوئن تفنگچی های هورامان وارد رزای شدند. از سویی میرزا فتح الله کاتب شهبندری از پنجوین بازگشته، عازم سنندج بود. پس از بازگشت سردار رشید و حاج عارف بیگ با ۱۵۰ تفنگچی، روز ۱۳ رمضان / ۳ ژوئیه در سنندج جهاد عمومی ضد روس ها برپا شد. شیخ علاءالدین و تفنگچی های رزای همراه شیخ مردوخ در ۲۱ رمضان / ۹ ژوئیه وارد سنندج شدند. بعد از آن هم سد احمد بابا رسول و جماعتی از جاف ها وارد سنندج شدند. با وجود این، رزای ها آخر ماه باز می گردند و روس ها هم در حمله دوباره به شهر ناکام مانده، در حرکت به سوی همدان، گویا در ناحیه صلوات آباد از حاج عارف بیگ، جماعتی نظامی عثمانی و شیخ علاءالدین و هورامی ها، شکستی دوباره می خورند.^۳

ملا شریف بیسارانی، داستان این حمله را چنین روایت می کند:

رژیان به ناو هم تمامی یکسر	به سر نیزه و به دوسی خنجر
جه عرصه نبرد ناله تپل و کوس	داخل بین به ناو چل هزاری روس
صدای اکبر به تعجیل و تاو	زاله ناله دار گشت مبی به او
چاومان پی کوت حقیقت و ابو	قریب دو ساعت شوگاری ما بو
اسلام قطع بو به ناامیدی	نفیری کوماسی برده سفیدی
جه اهلی محل دسه پایین بو	حمه کریم ناو حمه امین بو
مردی باوقار صاحب جوهر بو	دانسای روزگار هم حساوگر بو
خانان عشایر مجلسی جمهور	کردیان طلب تا هاته حضور
غزای کفاره فرضه به یقین	آخری کارمان چونه بزاین
ایمه امیدمان به ذاتی غفار	شکست باوران اهالی کفار

۱. همان، ص ۳۳۰.

۲. شیدا، تاریخ هورامان، ص ۶۱۹.

۳. کردستانی، تاریخ کرد و کردستان و (توابع)، ج ۲، ص ۳۳۱.

کس به کس نیه له نالئه ذکره
وتی جنگ جه بین اسلام و کفار
هجوم کافران نه عرصه میدان
لاکین دو نفر مردانی ابرار
مشغول به ذکرن وانای لاینام
یکی لوانه حسامه دینن
نفری دوم اون نجمه دین
مردانی عالی گزیده ایمام
بلکم خداوند حی لاینام
قبول رجام کر پادشای معین
شکست در دسته اهالی کفار
جه تقدیری ذات دانای سبحانی
سلطان استانبول کارش بی تمام
تفریق لشکر به خاکسای ایران
جمعی جه عسکر نو صحرای باهر
رموزاتی جنگ مزانان تمام
واتن عشایر بزنانان تمام
آنه خو سردا سرسپای کفار
وختی او بیداخ گفت به روی زمین
تمامی لشکر کردشان فرار
هر به دم خوشه ام جنگ و داوا
اهلی جوانرو هاتن به دوان
یکی تر هات سواری جمه
بو غزای روسی اوقاتی بده
ولات به تنگ هات صحرا و کش و کو
میرزا کوچک خان له پردی منجیل
وسایل جنگ اسلحه میزان

چو حمه کریم و بحری مکره
خیلی شدیدن نه عرصه پیکار
شکسته بی حال گروهی مسلمان
جه پاکان امت رسول مختار
مگروان به زار نه حالی قیام
شخصی مبارک اهل یقینن
پیر طریقت رسولی امین
پیر شریعت شای خیرالایام
نصرت دو ظفر اهالی اسلام
نصرت ده اهلی گروهی مسلمین
ذکرش پایدار تا دور روزگار
جنگی کافران له گل عثمانی
یاوا انتها او رتبه و مقام
ویل و سرگردان اهلی ترکمان
داخل بین به ناو خیلی عشایر
بین به پشتیان پی اهلی اسلام
او بیداخ جه دور دیاران سرسام
او له زیر بیداخ گرتنش قرار
یاوا به قتل سرسپای لعین
له میدان جنگ نبیشان قرار
روسی خوی نگرته له صلوات آوا
شجاعت له ملک رئیس اوان
رئیس بارام بگ سردار اکرمه
ایل باباجانی امیر اسعده
سنجاوی چی کرد لکی و داله هو
بس مندی روسی نوجا کرد ذلیل
روسی خلع کرد میرزا کوچک خان

مزگتان کردن توپله اسبان
 ولایت سوچنان دیوانی بدخو
 تمام زراعت جه بین بردشان
 منیچ شریفم فاقدم جه پا

بعضی تر سوچنان تمامی چسپان
 مردم ویلان بی صحرا و کش و کو
 فساد نامشروع دیسان کردشان
 راضیم جه کردار ذاتی بی همتا

یعنی «سپاهیان دو طرف با سر نیزه و خنجر به هم رسیده، در هم فرو رفتند. در عرصه نبرد و میان ناله های طبل و کوس، میان چهل هزار نفر روسی وارد شدند. صدای الله اکبر به قدری بلند بود که زهره صاحبان ناله و فریاد آب شد. چشم ما هم به آن افتاد و واقعیت همان گونه بود، در حالی که قریب دو ساعت از شب باقی مانده بود. اسلام با حالت ناامیدی از بین رفت، افراد کوماسی آمدند. محمد کریم نامی که به محمد امین معروف بود، از اهالی محله پایین بود. او مردی با وقار و صاحب اخلاص و دانای روزگار و همچنین حسابگر ماهری بود. همه خان های عشایر را فراخوانده تا اینکه همگی به حضور رسیده و مجلسی برپا کردند. کفاره غذا به یقین فرض و واجب است، تا اینکه بدانیم سرانجام کار ما چه خواهد شد. امید ما به ذات خداوند غفار است تا اینکه سپاه کافران را شکست دهیم. همه مجلسیان مشغول ذکر خدا بودند، اما محمد کریم در فکر مکر و حيله [برای شکست سربازان روسی] بود. گفتند که جنگ بین سپاهیان اسلام (هورامانی ها) و کفار (روسی ها) در عرصه نبرد بسیار شدید است».

«هجوم کافران در عرصه نبرد باعث شکست ننگین گروه مسلمانان شد. با وجود این، دو نفر از مردان ابرار و از پاکان امت رسول مختار، مشغول ذکر و راز و نیاز با خدا هستند و در حالی که در حال قیام کردند، به شدت گریه می کنند. یکی از آنها حسام الدین، شخصی مبارک و اهل یقین است. نفر دوم نجم الدین، شخص مبارک و اهل یقین است. هر دو از مردان بزرگ و از برگزیدگان امام هستند و پیران شریعت پادشاه خیرالایام خداوند هستند. بلکه خداوند حی که همیشه بیدار است، اهالی اسلام را یاری داده و پیروز کند. ای پادشاه معین! خداوند دعایم را مستجاب کن و اهالی و گروه اسلام را یاری کن، دسته کافران را شکست بده. در این صورت ذکر خدا تا زمان وجود عالم، برپا خواهد ماند. از تقدیر حق و ذات خداوند دانا و سبحان، جنگی بین کافران (روس ها) و عثمانی درگرفت. سلطان استانبول با تمام رتبه و مقام بلندی که داشت، کارش تمام شد، یعنی سرنگون شد. لشکر و سپاهیان به سوی خاک ایران متفرق شدند و ترکمان های عثمانی سرگردان و آواره شدند».

«جمعی از آن سپاهیان (نیروهای عثمانی) در صحرای بایر، وارد سپاه عشایر هورامان شدند. آن ها با جنگ و حيله های آن آشنا بوده، پشتیبان اهالی اسلام (تفنگچی های هورامان) شدند. گفتند که عشایر همگی بدانند که آن پرچم (پرچم روس ها) از دور کاملاً مشخص است. فرمانده سپاهیان کفار نمایان شد و او در زیر پرچم قرار گرفته بود. وقتی که آن پرچم بر زمین افتاد، فرمانده سپاه ملعونان (روس ها) به قتل رسید. تمامی لشکر روس فرار کردند و در میدان جنگ نتوانستند پایدار بمانند. تنها روایت این جنگ و نبرد

آسان است. روس‌ها نتوانستند در روستای صلوات آوا^۱ دوام بیاورند. اهالی جوانرود هم با شتاب آمدند، در نزد رئیس آن‌ها هم شجاعت نمایان بود. سواران دیگر با نظم آمدند، رئیس آن‌ها بهرام بیگ - که سردار مکرمی بود - به خاطر نبرد با روس‌ها احوال آن‌ها خوب نیست، ایل باباجانی که رئیس آن‌ها امیر اسعد است. ولایات، صحرا، دشت و کوه‌ها در سکوت فرو رفته، ایل سنجایی، لکی‌ها و داله‌هو چه کار کردند. میرزا کوچک خان در حوالی منجیل، باقی مانده‌های سربازان فراری از هورامان را ذلیل کرد (کشت). میرزا کوچک خان وسایل جنگی و سلاح‌های سربازان روسی را خلع کرد. [روس‌ها] مساجد را اصطبل اسب‌ها کرده و بعضی را آتش زدند. ولایات را آن دیوهای بدخو آتش زدند، و مردم در صحرا، دشت و کوه سرگردان شدند. تمامی زراعات را از بین بردند، و از نو فسادهای نامشروعی صورت دادند. من هم شریفم (نام شاعر) و پا ندارم و از کردار (سرنوشت) ذات بی‌همتا (خداوند) راضیم».

همان‌طور که می‌دانیم، در این شعر مسائلی طرح شده که نه شیخ مردوخ در تاریخ کردستان و نه شیدا در تاریخ هورامان به آن‌ها اشاره‌ای نکرده‌اند. در مراحل آغازین جنگ تفنگچی‌های هورامان با قوای روس، مسلّم است که غیر از تفنگچی‌های هورامانی و مریوانی، عشایر دیگری در مقابله با قوای روس حاضر نبودند و گویا با شکست تفنگچی‌های هورامان است که عشایر دیگر مانند جوانرودی‌ها، سنجایی‌ها، لکی‌ها و باباجانی‌ها در نزدیکی روستای صلوات‌آباد به کمک هورامی‌ها آمده، قوای روس را که احتمالاً در تعقیب هورامی‌ها تا این ناحیه آمده بودند، شکست دادند.

ملا شریف می‌گوید اینکه باقی مانده سپاه روس در منجیل توسط میرزا کوچک خان کشته شدند، درست است. اما باید بدانیم که روس‌ها در این برهه زمانی، فقط در کردستان نبودند، بلکه در اغلب نواحی ایران حاضر بودند؛ اما با انقلاب ۱۹۱۷م. در روسیه، نیروهای این کشور مجبور به عقب‌نشینی به طرف شمال ایران و از آنجا به روسیه شدند. در این میان آن‌ها مورد حمله نیروهای میرزا کوچک خان جنگلی قرار گرفتند. اما نکته دیگر درباره خود ملا شریف است که این مطالب را از کجا دانسته و در اشعارش آورده است. همان‌طور که پیش از این گفتیم، وی از ناحیه دو پا فلج بود. ملا شریف شاعر بوده و به احتمال فراوان برای شعرخوانی در مجالس خوانین هورامان دعوت می‌شده و همان‌طور که دیدیم اشعارش بسیار صیغه دینی دارند و ارادت خاصی به شیوخ آن زمان دارد. شیوخ بزرگ هورامان هم همواره با خوانین و بیگ‌زاده‌های هورامان روابط خوبی داشته و مجالسی را برپا می‌کردند که شعرخوانی هم یکی از اجزاء اصلی این مجالس بوده است. به نظر می‌رسد ملا شریف آنچه در این مجالس از خوانین و شیوخ شنیده، در اشعارش بازتاب داده است.

در شعر ملا شریف از شیوخی با نام‌های شیخ حسام‌الدین، شیخ علاءالدین و شیخ نجم‌الدین نام برده شده است. این افراد از برجسته‌ترین شیوخ طریقه نقشبندی بودند و در این دوره با توجه به مریدانی که از اقصی نقاط عالم به دیدار آن‌ها در هورامان عراق می‌رفتند، قدرت چشمگیری در این منطقه داشتند و با

۱. روستای صلوات آباد در جنوب شرقی شهرستان سنندج و در ۱۵ کیلومتری جاده سنندج - همدان قرار دارد.

توجه به داشتن مریدان زیاد در تمامی منطقه، به آسانی توانایی راه انداختن شورشی علیه دولت‌های وقت و کشورهای غربی را داشتند. همان‌طور که تاریخ گواه است، آن‌ها بارها فرمان جهاد را صادر کرده‌اند. به همین دلیل نمایندگان سیاسی کشورهای غربی چون انگلیس و روس، همواره سعی می‌کردند تعاملات مناسبی با این شیوخ داشته باشند. این شیوخ بارها به هورامان ایران آمده، با عشایر و طوایف این ناحیه هم روابط خوبی داشتند.

ادموندز، نماینده سیاسی انگلیس در حلبچه، می‌نویسد: «در سال ۱۳۴۰هـ.ق / ۱۹۲۱م دو مرشد عمده محل، دو نوه شیخ عثمان به نام‌های علی حسام‌الدین تویله و شیخ علاءالدین بیاره^۱. این دو در سیاست محل نقش ناچیزی ایفا نمی‌کردند. من برای اولی احترام زیادی قائل بودم، زیرا نفوذ اخلاقی و معنوی خود را همیشه در تحکیم حکومت نظم و قانون به کار می‌انداخت و همیشه از دریافت هر گونه پاداشی مادی از حکومت در قبال خدماتش ابا می‌کرد. بر عکس، پسر عمش، پیرمردی ناآرام و آزمند بود؛ در عین حال که تظاهر به همکاری می‌کرد، برای بهره‌برداری از نفوذی که در دستگاه حکومت داشت و غضب زمین‌هایی که نسل‌ها در تصرف روستاییان ساده‌لوح بود، هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد. مقرری ناچیزی می‌گرفت و با بی‌شرمی تمام، مدام طلب می‌کرد که بر مبلغ آن افزوده شود»^۲.

ادموندز همچنین می‌نویسد: «بین کسانی که در همان ابتدا در حلبچه با من دیدار کردند، دو هیأت نمایندگی از جانب شیوخ نقشبندی، یعنی شیخ حسام‌الدین و شیخ علاءالدین بودند که برای عرض خیر مقدم آمده بودند. هر یک از این شیوخ، مقداری حلوی گز و یک جفت جوراب بسیار خوش بافت و یک جفت کلاش (گیوه) برایم فرستاده بودند. این هدیه را در دستمالی ابریشمین پیچیده بودند که آن نیز بافت محل بود. سواری از افراد امیر مقتدر، خان بزرگ طالش را دیدم. زمانی که در قزوین بودم، با امیر مقتدر که مخالف کوچک‌خان بود، روابط و مناسبات دوستانه‌ای داشتم. حضور این سوار، حد نفوذ این شیوخ را نشان می‌داد و اینکه مریدی به نیت دستبوسی مراد خود چهارصد میل راه آمده باشد، امر عادی نبود، می‌باید دیدار این دو هیأت را پس می‌دادم»^۳.

رزم‌آرا هم حدود دو دهه بعد، درباره مریدان این شیوخ در هورامان می‌نویسد: «در هر هفته در اکثر آبادی‌ها و قراء، مجلس ذکر برای طریقت‌ها وجود دارد که ساعات ممتدی را صرف ذکرها و عبادات مذهبی خود می‌نمایند که حتی قسمتی از این نمایشات مذهبی جنون‌آور و باعث فرط تعجب است؛ از قبیل رفتن در آتش، در بدن فرو کردن میله‌ها و یا کارهای نظیر آن مشایخ مهم اکراد که بی‌اندازه مورد توجه تا چندی قبل بوده شیخ علاءالدین و شیخ حسام‌الدین بوده‌اند که هر پیروی طریقت مخصوصی بودند، اکثر از مسافرات بسیاری اکراد برای دیدن و زیارت این مشایخ به محل توقف آن‌ها رفت و آمد می‌نمودند. نفوذ و قدرت

۱. تویله و بیاره از روستاهای هورامان عراق.

۲. ادموندز، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۱۸۴.

مشایخ در اکراد بیشتر از جنبه مذهبی بوده است.^۱

در جنگ تفنگچی های هورامان با نیروهای روسی هم مشاهده می شود که جامعه هورامان در آن دوره چقدر جامعه ای مذهبی بوده و داستان مرادی و مریدی و وابستگی به شیوخ، چقدر در این ناحیه مهم بوده است. گویا زمانی که تفنگچی های هورامی و کوماسی موفق می شوند روس ها را در روستای آرندان شکست دهند، با هلهله و حسام الدین گویان به دنبال روس ها رفته، می گویند: «روسی روسیاه در برابر همت مشایخ چه می تواند بکند مستقیماً تا شهر برویم». اما داستان زمانی جالب می شود که این تفنگچی ها در مقابل توپخانه روس ها در نزدیکی سنندج قرار می گیرند و پس از شکست می گویند: «شیخو پیشی توپیوه جه هزار شیخ خاسترا»؛ یعنی شیخی دیگر کیست؟ یک توپ از هزار شیخ بهتر است.^۲

سالارالدوله و کمک عشایر هورامان به او

در دوره زمانی ۱۹۱۲ - ۱۹۲۲م، وقایع دیگری در ایران به وقوع پیوست که بی مناسبت به مسائل طرح شده در این مقاله نیست. از آن جمله شورش ابوالفتح میرزا ملقب به سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین شاه بود. وی در ایام حکومت مظفرالدین شاه والی غرب بود. پس از آن در پی این برآمد که ولیعهدی را از برادرش محمد علی میرزا بگیرد. در نتیجه وی از کردستان به سوی تهران حرکت کرد تا به هدف خود جامعه عمل پیوشاند، ولی از قشون دولتی شکست خورد و دستگیر شد.^۳ مظفرالدین شاه مدت کوتاهی پس از امضای فرمان مشروطیت یعنی در ۲۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ در گذشت و ولیعهد محمد علی میرزا از آذربایجان به تهران آمد و به تخت سلطنت نشست. او از همان روزهای آغاز سلطنت خود کینه و بی احترامی خود را به مشروطه خواهان با دعوت نکردن از نمایندگان مجلس در جشن تاجگذاری خود نشان داد. و روز به روز به طرق مختلف با مجلسیان و مشروطه خواهان کشمکش داشت تا اینکه سرانجام پس از دو سال جدال با مشروطه خواهان در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی را به توپ بست و به قتل عام نمایندگان مجلس و مشروطه خواهان پرداخت.^۴ مشروطه خواهان و آزادی خواهان نیز پیش از این چون اعتمادی به محمد علی شاه نداشتند برای تقویت خود و ضعیف ساختن دستگاه استبدادی به فکر افتادند از وجود سالارالدوله در برابر محمد علی شاه استفاده کنند.^۵

پس از فتح تهران توسط آزادی خواهان با وجود کمک های سالارالدوله به آن ها در زمانی که در زندان و تبعید بود، آزادی خواهان پس از خلع محمد علی شاه، پسرش احمد شاه را به جای او نشانند و عضدالملک را به نیابت سلطنت برگزیدند. این پیش درآمد باعث تغییر عقیده سالارالدوله شده و هنگامی که برادرش

۱. رزم آرا، جغرافیای نظامی کردستان، ص ۱۹ - ۲۰.

۲. کردستانی، تاریخ کرد و کردستان و (توابع)، ج ۲، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

۳. عنایت، سرگذشت سالارالدوله، ص ۸۵ - ۸۶.

۴. نوایی، دولت های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، ص ۶۶ - ۶۹.

۵. معتمدی، غائنه سالارالدوله، ص ۲۰۱.

محمد علی شاه مخلوع به تحریک دولت روس اقداماتی برای بازگشت به حکومت انجام داد وی نیز از غرب عازم تهران شد.^۱ در ناحیه غرب، سالارالدوله به ویژه با خوانین لرستان قرابت نسبی داشت و از جمله عشایر دیگر چون هورامی ها و مریوانی ها هم به وی پیوستند.^۲ سالارالدوله احتمالاً به منظور همراه کردن هورامی ها در شعبان ۱۳۳۰ ه.ق وارد هورامان شد.^۳ البته خبر حضور سالارالدوله در هورامان در روزنامه عین السلطنه نیز آمده است.^۴

سالارالدوله پس از تسخیر کرمانشاه و کردستان به همدان آمد و در آنجا سواران بختیاری را که برای جلوگیری او آمده بودند شکست داد و از راه قم و ساوه به تهران عزیمت کرد. دولت مرکزی با زحمت زیاد و هزار سوار مسلح فراهم کرده به سرکردگی یپریم و سردار بهادر به مقابله سالارالدوله فرستاد. قوای سالارالدوله در فاصله میان قم و نوبران در ۹۰ مایلی جنوب شرق تهران با دادن پانصد نفر تلفات شکست خورد و خود وی به سرحد عراق فرار کرد و در بغداد متواری شد. آن گونه که منابع گزارش کرده اند پس از شکست قوای سالارالدوله، علی رضا گروسی و جعفر سلطان هورامی به کمک قوای شکست خورده آمده و مانع دستگیری سالارالدوله و کشتن و اسیر گرفتن تمام اردو شد.^۵ پس از این، شوستر که در آن موقع خزانه دار ایران بود دستور داد املاک شعاع السلطنه و سالارالدوله را مصادره کنند، اما سفارت روس به عنوان این که شعاع السلطنه و سالارالدوله تبعه روس هستند مأمورین شوستر را رانده از مصادره آن املاک جلوگیری کرد. از آن به بعد نام سالارالدوله در خارج از ایران سکونت داشت تا این که در سال ۱۳۳۸ ه.ش در اسکندریه در سن هشتاد سالگی در گذشت.^۶

خوانین هورامان پس از نبرد با روس ها

ناحیه هورامان ایران در این دوره، دارای سه سرکرده بود: جعفر سلطان در هورامان لهنون، محمود کانی سانان در هورامان تخت و مریوان و محمود خان دزلی در هورامان دزلی. جعفر سلطان و محمود خان دزلی از خوانینی بودند که در نبرد با روس ها شرکت داشتند. با سقوط دودمان قاجار، رضا شاه پهلوی، حاکم ایران شد. وی در دهه اول حکومتش، در تمام نواحی ایران، از جمله در هورامان، در پی تخته قاپو کردن عشایر و خوانین برآمد. به نوشته رزم آرا، عملیات اولیه در زمینه خوانین هورامان، به واسطه ارتباطات خارجی و تحریکات اجانب، منتج نتیجه نشد و این بود که بدو توجه ارتش به جلب و سرکوبی رؤسای طوایف این منطقه و کرمانشاهان شد. پس از سرکوب سردار رشید روانسری در سال ۱۳۴۲ ه.ق / ۱۹۲۳ م. و سرکوب

۱. همان، ص ۸۷.

۲. معجزی، تاریخ لرستان روزگار قاجار، ص ۴۳۰.

۳. همان، ص ۵۱۶.

۴. عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۵، ص ۳۷۵۹.

۵. معجزی، تاریخ لرستان روزگار قاجار، ص ۴۸۶.

۶. عنایت، سرگذشت سالارالدوله، ص ۸۹.

طوایف نواحی جوانرود و ارومیه، در سال ۱۳۴۵هـ.ق / ۱۹۲۶م. عملیات از سوی نیروهای دولتی، ضد هورامان شروع شد و فرمانده وقت، موفق به برقراری انتظامات هورامان تخت با مریوان شد. محمود کانی سانانی که به هدف دولت پی برده بود، تسلیم شد. نواحی و دربندهای دزلی، مانع سلطه دولت مرکزی بر این ناحیه تا سال ۱۳۴۹هـ.ق / ۱۹۳۰م. شدند. محمود خان دزلی و جعفر سلطان هورامانی در این سال، در هورامان لهن با مرکزیت نوسود شکست خورده، به دولت عراق پناهنده شدند.

آن طور که اسناد نشان می‌دهند، فرار جعفر سلطان و محمود خان دزلی به عراق، به معنای پایان کشمکش‌ها در هورامان و به ویژه نواحی مرزی ایران و عراق نبود. تفنگچی‌های هورامان ایران به دلیل نزدیکی به مرز هورامان عراق، همواره پس از درگیری با نیروهای دولتی، خود را بلافاصله به خاک عراق رسانده، فرار می‌کردند، اما پس از مدتی دوباره باز می‌گشتند. این مسئله سابقه طولانی داشته و گزارش‌هایی از دوره صفویه، افشار و زندیه آن را اثبات می‌کند. در دوره قاجار هم تفنگچی‌های حسن سلطان هورامی پس از شورش ضد خاندان اردلان و در پی آن دخالت نیروهای دولتی و شکست از آن‌ها، به سرزمین‌های عثمانی (عراق) عقب‌نشینی کردند.^۱

در کل حاکمان هورامان در حد وسط حکام سلیمانیه و اردلان، به ویژه در نیمه اول قرن بیستم، نقش مهمی در سیاست حلبچه، بازی کردند. درباره محمود خان دزلی و جعفر سلطان هورامی هم تعقیب و گریزها، چه در اواخر دوره قاجار و چه در دوره پهلوی اول، بارها تکرار شد. آنچه مشخص است، رابطه فراریان هورامان با انگلیسی‌ها است. اسناد از رابطه فرزندان جعفر سلطان با نیروهای انگلیسی ساکن در عراق، گزارش می‌دهند. در این گزارش آمده «مطابق راپرت واصله به وزارت خارجه، چندی قبل، رئیس استخبارات سلیمانیه که انگلیسی است، با قادر بیگ و مصطفی بیگ پسران جعفر سلطان در یک روز، چندین ملاقات و مذاکرات مفصل نموده، روز ۲۸ آذر رئیس قوای هواپیمایی انگلیس به سلیمانیه آمده، در نتیجه تحقیقات، شنیده شد که انگلیسی‌ها به فراریان هورامان وعده و وعید می‌دهند و محتمل است فراریان مجدداً در حدود ایران مرتکب شرارت بشوند. قذغن فرمایید. اداره قشونی را مطلع نموده و مراقبت‌های لازمه به عمل بیاید».^۲

از سویی جعفر سلطان از نفوذ افرادی که با مفتی‌ها و حکام عراق رابطه داشتند، استفاده کرد؛ از جمله ملا حسن^۳ در شعبان ۱۳۴۲هـ.ق / مارس ۱۹۲۴م. به بغداد رفت و برای خود حکم مفتی و برای جعفر سلطان حکم قائم مقامی را گرفت. البته این انتصاب‌ها به زودی پس گرفته شد، زیرا انتصاب یک رئیس قبیله هورامان برای حکومت بر مردمی که تقریباً همگی جاف بودند، غیرممکن بود.^۴

۱. مشیرالدوله، تحدید مرز مریوان، نسخه خطی، مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی، ص ۱۶ - ۱۷.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۲۵۴۴ - ۲۹۰، ص ۲.

۳. به احتمال زیاد مراد از این فرد ملا حسن دزلی است که هفت سال کرسی استادی دانشگاه‌الازهر را بر عهده داشته و با مفتی بزرگ بغداد آشنایی داشت.

۴. ادموندز، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ص ۴۱۲.

از طرفی حملات مکرر محمود خان دزلی به دشت شاره‌زور در عراق، همواره باعث نگرانی مردم این منطقه و انگلیسی‌ها شده بود. نمایندگان کارگزار بریتانیا در شهر حلبچه به حدی از تفنگچی‌های هورامان که محمود خان را همراهی می‌کردند وحشت داشتند که همواره قبل از سکونت در شهر حلبچه، سعی می‌کردند راه‌های گریز از معرکه را از نماینده و حاکم سیاسی قبلی یاد بگیرند. ادموندز سیسیل به همین مناسبت می‌نویسد: «جانشین حاکم سیاسی در حلبچه برای محل کار و اقامت، خانه‌ای اندرونی و بیرونی در اختیار داشت که متعلق به حمید بیگ جاف نوه عثمان پاشا بود. این خانه پس از مشارکت صاحب آن در شورش ۱۳۳۸ ق. / ۱۹۱۹ م. در عراق مصادره شده بود. خانه در حاشیه غربی شهر واقع بود و دروازه آن به کوچه تنگی باز می‌شد. از ایوان‌های طبقه بالا در عقب عمارت بر گستره‌ای که تپه‌های باستانی دشت شاره‌زور آن را نقطه‌چین کرده بود، چشم‌انداز داشت. [هنگامی که ادموندز سیسیل رفت تا این شغل را تحویل بگیرد] اولین چیزی که سلفم نشانم داد، گریزگاهی در دیوار پشت خانه بود که سلف او، جانشین لیز برای فرار در صورت آمدن لشکر از ارتفاعات هورامان که تهدید آن مدام بر شهر سایه می‌افکند و ورودشان به شهر و تصرف آن از سوی شرق در دیوار تعبیه کرده بود»^۱.

محمود خان پس از شرکت مؤثر در قیام شیخ محمود در عراق در سال ۱۳۴۰ هـ.ق / ۱۹۲۲ م. از سوی حکومت ایران برای تبعید به انگلیس تحویل داده شد، اما پس از چند ماهی تبعید به او اجازه بازگشت داده شد. وی به محض بازگشت، با عوامل ترکی منطقه رابطه برقرار کرد^۲ و دشت شاره‌زور را عرصه تاخت و تاز قرار داد. ادموندز سیسیل، نماینده سیاسی انگلیس در ۹ رمضان ۱۳۴۰ هـ.ق / ۲۳ آوریل ۱۹۲۲ م. در روستای «یلان‌بی» واقع در دامنه‌های هورامان عراق، با محمود خان دزلی ملاقات کرد. محمودخان در این زمان به تازگی از زندان هند آزاد شده بود که باز ناراحتی‌هایی در منطقه ایجاد کرد، اما یک رشته عملیات موفق هوایی در ماه شعبان / مارس، ضد روستاهای وابسته به او در عراق، موجب شد تقاضای عفو کند. ادموندز می‌نویسد: «به یاد دارم در حلقه عده‌ای از افراد عشایر بزرگ و مسلحی از فشنگدان‌ها را چپ و راست حمایل کرده بودند. نشست به بوم ایوان روباز بر دامنه پوشیده از درختان بلوط و دشت شاره‌زور که میان پهلوه‌های کوه تا آنجا که چشم کار می‌کرد و در جهت غرب گسترده بود، چشم‌انداز داشت. چشم‌انداز بسیار زیبا و باشکوه بود. جزئیات گفتگو را به یاد ندارم، ظاهراً موفقیت آمیز بود یا دست کم راه را برای موفقیت هموار کرد»^۳. البته به گزارش رسمی کمیسر عالی درباره عراق در ماه شوال / مه، با محمود خان دزلی توافق شد و در عملیاتی که توسط ستونی مرکب از واحدهای محلی به فرماندهی ژنرال نایتینگل در ماه‌های شوال و ذیقعه / مه و ژوئن، ضد قبایل هورامان انجام گرفت، محمودخان فعالیت نداشت.

۱. همان، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۹۸.

منابع

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۲۵۴۴ - ۲۹۰.
- اتابکی، تورج، *ایران و جنگ جهانی اول (میدان نبرد قدرت‌های بزرگ)*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.
- ادموندز، سیسیل. جی، *کردها، ترک‌ها، عرب‌ها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان، ۱۳۶۷.
- بیات، کاوه، *ایران و جنگ جهانی اول*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران پژوهشکده اسناد، ۱۳۶۹.
- سلطانی، محمد علی، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۴، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر سها، ۱۳۷۳.
- شیدا، ملا عبدالله هورامی، *تاریخ هورامان*، تدوین و گردآوری مظفر بهمن سلطانی هورامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نادر کریمیان سردشتی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۶.
- کردستانی، شیخ محمد مردوخ، *تاریخ کرد و کردستان و (توابع)*، ج ۲، سندج، کتابفروشی غریقی، بی تا.
- عنایت، حسن، «سرگذشت سالارالدوله»، *مجله یغما*، شماره ۷۳ - ۷۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ۸۵ - ۹۴.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، ج ۱۰، محقق / مصحح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴.
- مابری، جیمز، *عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۹م)*، ترجمه کاوه بیات، تهران، رسا، ۱۳۶۹.
- مشیرالدوله، نصرالله خان، *تحدید مرز مروان*، نسخه خطی، مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی، بخش مخطوطات، شماره ۵۴۴۲، نستعلیق، ۱۲۹۶ ه.ق.
- مشیرالدوله، میرزا جعفر خان، *رساله تحقیقات سرحدییه*، به اهتمام محمد مشیری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- مک داول، دیوید، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانید، ۱۳۸۶.
- معمدی، امیر مسعود، «*غائله سالارالدوله*»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۳، سال سوم، شماره ۱۵ - ۱۶، مرداد و آبان ۱۳۴۷، ۲۰۱ - ۲۲۴.
- معجزی، محمد رضا والیزاده، *تاریخ لرستان در روزگار قاجار*، محقق / مصحح حسین والیزاده معجزی و محمد والیزاده معجزی، تهران، انتشارات حروفیه، ۱۳۸۰.
- نوابی، عبدالحسین، *دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم*، تهران، انتشارات بابک، ۲۵۳۵.

پی نوشت ها:

۱. این مصرع هم از سوی مصحح اشتباه تصحیح شده و ترجمه‌ای برای آن وجود ندارد. احتمالاً منظور این آیه شریفه باشد که خداوند در سوره مبارکه الرعد آیه می‌فرماید: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (۱۱). برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از فرمان خدا [حوادث غیر حتمی] حفظ می‌کنند؛ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به سبب اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.
۲. این واژه در زبان هورامی، معنی ندارد و احتمال آنکه اشتباه تصحیح شده باشد، بسیار زیاد است.
۳. این واژه در متن تصحیح شده محمد امین هورامان، به صورت ئیستیفایان آمده است که احتمالاً به دلیل تصحیح اشتباه آن است.
۴. این واژه هم به احتمال فراوان اشتباه تصحیح شد و درست آن حسن است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوع مسوده موضوع مسوده ضمیمه پاکنویس کننده	 وزارت داخله اداره جری دایره شعبه	نمره عمومی نمره خصوصی سکارتن دوسیه
تاریخ پاکنویس	ماه تاریخ ثبت	ماه تاریخ تحریر
ماه	ماه	ماه
۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱

کارتن

مکتب...
 رئیس...
 جنرال...
 رئیس...
 نگران...
 ایران...
 مهر...
 ۱۱/۹/۳۱

۲۰۱۲

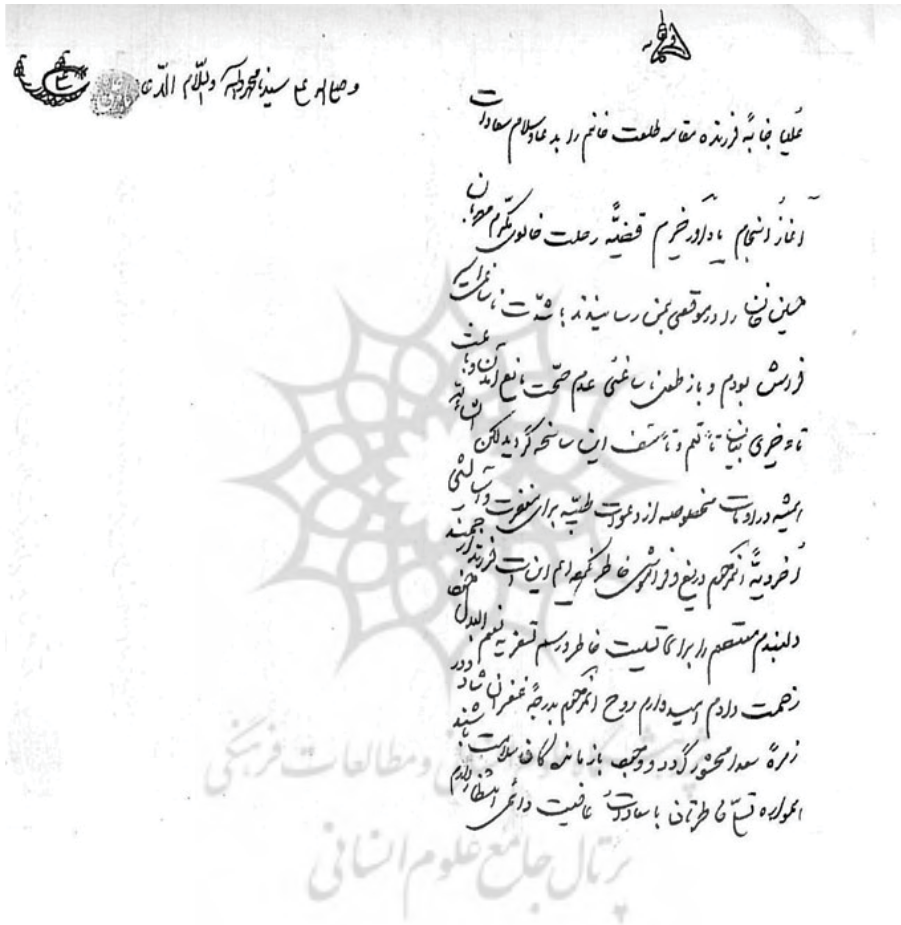
پیام بهارستان / ۲۱ ش، ۶، ۲۱ / پائیز ۱۳۹۲

توصیه نامه شیخ عمر ضیاءالدین برای سلطان و بیگ زاده های هورامان تخت ۱۳۱۵.ق.

عهداً سپهان و بیکزاد که در دوران تخت مسعود سلیمان
 صاحب نبات و نبت بائنه عاتق او پرکنند و نیز بدیند و نبت
 با بید کرم خدا و همت پیران بدر بر راه رفیقان ما غریب و مهد
 بهت شیخ دارم مادام سنا اهل کوهل بائنه همیشه دیدان بران
 انعام و القفست در مدار چو بظن کند و اینقدره کوفت
 به بکزاره و سعیدان و ملا بلا طلاه اند و سالار مؤثر و خیر
 نجات رسد و لطف و نوازشی مطلق داشته اند و بعد از بهت
 خفته شهر را به هم فرایم شد هر دست یکده مرگش بگذشت
 وقت آمدن باید دست و دیگر از پیران نشان بیاید و اینها باید
 با غیر باز آید مطربانیت از هر وضعی امیدوار و رحمت
 بشارت و زنده بود در آخر منقده دیدان هم می شود
 برش (۱) با فانه شهر داشته باشند و قرار بشود که ولایت این
 باشد در سلیم

پیام بهارستان / د. ۲، س. ۶ ش ۲۱ / پائیز ۱۳۹۲

نامه تسلیت شیخ حسام‌الدین به طلعت خان همسر حسین خان رزایی (رزایی) به مناسبت فوت حسین خان و آمدن شیخ معتصم جهت عرض تسلیت به سال ۱۳۱۶ ش.



پیام بهارستان / ۲۰۱۶، ش ۶، ص ۲۱ / پائیز ۱۳۹۲

حکم اعطای نشان رتبه پنجم مجیدی توسط وکیل فرماندار دولت عثمانی در اردوی ششم ۲۰ شوال ۱۳۳۶ه.ق برای حسن خان رزوی در نبرد علیه قوای روس.

از زردسای ادرمان جناب آقای عزت‌آبادی خیر فانی

مختراب

حضرت خدایسپه شما که از هر ابروی تین و منف شخصی آزاده و تنهایی تعهداری خاگ اسلامین از برای پیغمبر
 دشمن و سوطوف برینا و یا پیزی دین سین اسلام هر چه که کرده اند همه سر خردار در وان خشمین خنده
 رسان پسته ۱ اجز و وطن ک نیز افشای می کند که ما شمه شما در راه دین اسلام و بینه خودن کلمت ایا و چنانکه
 نیمه در راه نگهبانی دین فخر خیری در باشتن جان رفقا و بر کرار در راه پیش بر قرار باشد
 بجهت شما بر وطن، صلاح حال دین با فخر بجهت تین در راه تعالی اسلامیت شما برای اختیار کرده
 بهندامی می کند تا اکنون یاری خودن شما که در اردوی شما سبقت و خرمی بودن شما در صلیف
 نامیخترین نوره و بالی صبر کبار آمدن شما از بیرون کردن رهبر در خاک اسلام ستایان شکران و تقابل
 نیلنت در این بار در مصافات ذکر کاری شما در لی نعت به نیت از یک آرای خلافت حضرت پیادیه
 زات عالی شما را یک نشان ربه پنجم میری بجهت فرسودنر تا خرت شما بر محافظه و عن نمایان باشد به کان
 نینه صداقت رفیق شما با نای ازین بالا اثر نین خواهد شد و بهین وسیله با جرای دنیا عقب و اوی
 سیمه و بن الله التوفیق
 ایشوال سنگی
 دکنر قومانده ادر اردو ششم

پیام بهارستان / د. ۲، س. ۶ ش ۲۱ / پائیز ۱۳۹۲